

TO THE READER

K I N D L Y use this book very carefully. If the book is disfigured or marked or written on while in your possession the book will have to be replaced by a new copy or paid for. In case the book be a volume of set of which single volumes are not available the price of the whole set will be realized

SRI PRATAP COLLEGE
SRINAGAR.

LIBRARY

Class No. 891.441

Book No. H 55 G

Acc. No. 16607



SRI PRATAP COLLEGE LIBRARY
SRINAGAR (Kashmir)

DATE LOANED

Class No. _____ Book No. _____

Acc. No. _____

This book may be kept for 14 days. An over - due charge will be levied at the rate of 10 Paise for each day the book is kept over - time.

[illegible]

SRI PRATAP COLLEGE LIBRARY
SRINAGAR (Kashmir)

DATE LOANED

Class No. _____ Book No. _____

Acc. No. _____

This book may be kept for 14 days. An over - due charge will be levied at the rate of 10 Paise for each day the book is kept over - time.

[illegible]



تصنیف لطیف شاعر لائانی جناب پیر عزیز اللہ صاحب خان



نویس غلام محمد و نور محمد تاجرت کتب مہاراج بنیر گنج بازار سیرنگر

تمامی کتب کشتی کی قیمت نقد و بذر لیڈ و کی پاپا ہمارے دو کلان سے مل سکتے ہیں۔

بسم الله الرحمن الرحيم

دوون عقل ادراک با مشغول
که دن سوی پسند از فکری
کن زین میانی برین افکار
بجی زندگیش که خرابی
بده سابق را و جلی
که اردخار و علم در دوسو

८

معنی نابگون جام کبریا
 گردانید انعت خیر ایتیه
 نعت در مع خباب حضرت
 پند الیسیه صلح الدی
 صمد و صمد

سید الشیخ و
والد و
بنی و
الحفظی

دلا کر سب نام خدا ابتدا
سو بمشیل و مانند بی کیف و کم
بیک رمزه قدرت کران آشکار
سو قدوس قیوم قایم بذات
سو در مانع وحدت کنوی او گل
چو تس نش حریم نه چو تس نش
چو سوی مالک ملک دنیا و دین
رخ قدرتک نور چو می جلوه گر
چو تس نش نه خالی عرض کهنه
نه در گوهر و نی سودر رنگ چو
اگر با تامل و چھک از نظر
تمی بوی چو می مشکبوتر کلاب
هتو و جوشش آب جوشان نهان
زبان قلم گر بود صد هزار
سو معبود یکتا خدای جهان

تهند ابد اچوی بلا انتها
سو خلاق عالم بنور قدم
زمین و زمان و خزان و بهار
چو فعال افعال رکائیات
چو مشتاق تسکن همه جزو کل
تهند وی چو دوزخ ته تسکنش بهشت
چو در قبضه او زمان و زمین
معی نور کوی ذره شمس و قمر
سو کنه شے نه لیکن بهر شی سو
ولیکن سو تا بنده هر رنگ چوی
شمس نش چون که نهته ذراه بر
ز دریا سپین آشکارا حجاب
یه شمع سخن کرانو در میان
هلی کر لکھت حمد پروردگار
چو تسنش سوید اکمین و

[illegible]

حضرت علی بن ابی طالب
 علیه السلام
 در روزی که از مدینه
 به کربلا می آمدند
 در راه با دشمنان
 روبرو شدند و در
 کربلا کشته شدند

بداحی آن شه انس و جان
 چو عیسی تمس حر که یک پاره دوز
 خلیل آسوتس گلشنک باغبان
 خضر تس چو سر کار کوی آبد
 شده سایه اولطف آنقدر
 عجب سایه چو بی سایه بالای او
 رشتن زیر سایه زمین و زمان
 بلاشک سو سایه ز اهل نظر
 چو حق پانه مداح آن جان جان

کمر بسته هر سو صف مرسل
 تجلی موساش مشعل فروز
 سلیمان یکم مهره دار زمان
 زره ساز و او دوز کار زان
 ز جانهای پاکان تنش پاکتر
 کل قدر تنک آسوت رنگ و بو
 ز تحت اثری تا حد لامکان
 چو سر سایه نور کحل بصیر
 چو کیه تاب حقانی کج زبان

در منقبت جناب حضرت امیر کبیر علیه السلام

و لو ساقیوا از کری التجا
 می نا جگون جام شراب و
 چو دلتنگ دست نفس شراب
 میه چوم پیر سید علی نامدار

بیک ساغر باده دلکش
 و لومی چنی دل نجار آو
 میه در دهنانش و ادح پیر
 چو یس ثانی شاه دلدل سوا

بنوعی که در این
 کتاب آمده است
 در روزی که از مدینه
 به کربلا می آمدند
 در راه با دشمنان
 روبرو شدند و در
 کربلا کشته شدند

در روزی که از مدینه
 به کربلا می آمدند
 در راه با دشمنان
 روبرو شدند و در
 کربلا کشته شدند

از آن که در این
 کتاب آمده است
 در روزی که از مدینه
 به کربلا می آمدند
 در راه با دشمنان
 روبرو شدند و در
 کربلا کشته شدند

کتابت در بیان سیرت فضیلت این
میرزا محمد علی گویا

مؤمن سونق نه خا مهن دوستان پوستان

دل اولی
دعوت این را ای اجبار
طبیعت تو خسته شد
دل درای اجبار
ازین قدر که خوش دارم
پسون و کوی بختی بخش
بامه شکر شن

یتهس بادشاهس نشسته مدح خوان
 ونون با خدا گویم یا نوی کلام
 ولی ناله درد سوز جگر
 نمی ذوقه دل و نکر و منجلی

چو معیوب حقانی کج زبان
 چو چوپان موسی علیه السلام
 بجوشش چو اندر درون پشته
 پرو مهر زمان یا علی یا علی

مناجات بدرگاه قاضی الحاجات

الهی بوسند اہ گنہگار چس
 الہی بحق شہ مسلین
 خطا بخشہ و ن چوکہ پروردگار
 کران چوس بدرگاہ توالجا
 بدنیا بہر حال خوش تھا و تم
 مہ با مخلص بخش ساری خطا
 چہ ہم میان غمخوار طالبید
 بدنیا و دین تھا و تم سرخرو
 بمعہ دوستان شاد تھا و تم ام
 زبس بار عصیان کران چس
 بحق علی و باصحاب دین
 توستار و غفار و آمرزگار
 کروم درد و عالم شہ حجت روا
 شراب محبت بنون چا و تم
 متن سان ایمان کر تم عطا
 تہو ک خوش سپاس شہ بایزید
 دلسن آب عرفان کرو شمس شہ
 بحق محمد علیہ السلام

[illegible]

بدو ساقیا ساغر غنیمت را
 گذارنده نامه دوستان
 شاه آسوا بشوکت مال و جا
 بکثرت متمسک گنج و مال و مثال
 شاه پادشاهان با تخت و تاج
 عنایت بآرام آسوده تر
 در آن ملک کهنه گدا و فقیر
 نمی کیاه بودند سو جا و حشم
 هزاران پری پیکر آسوس غلام
 نوک کهنه تسو در جهنم آسوس غم
 رین غم متمسک بر جگر آسوس داغ
 خلوت وزیراه ان بن بر و نهکن

که این نامه را میکنم ابتدا
 کردن نقل از ملک مندا و ست
 فریدون حشم شاه گیتی پناه
 ز فوج گران آسوس فرخنده مال
 خطا تا خلق تسو و ان آسوس ج
 با حسان تمن مال و زر بیشتر
 با حسان سلطان سپهت امیر
 محل و مکان آسوس شک آرام
 بخدمت کمر بسته حاضر مدام
 مگر بهر اولاد آسوس الم
 و چون خانه عیش و ان بچراغ
 بنون داغ درد درون تسو و نون

بده ساقیا ساغر غمزد
 گذارنده نامه دوست
 شاه آسوا بشوکت مال و جا
 بکثرت غم و مال و مال
 شاه پادشاهان با تخت و تاج
 رعیت بآرام آسوده تر
 در آن ملک کنه گدا و فقیر
 دلی کیاه بوتمند سو جا و حشم
 هزاران پری پیکر آسود
 کنوک کنه نفس در جهنم آسود
 درین غم نمش بر جگر آسود
 خلوت وزیراه ان بر و شهکن

که این نامه را میکنم ابتدا
کرن نقل از ملک مند و ست
فریدون حشم شاه گیتی پناه
ز فوج گران آسوفرخنده فال
خطا تا خلق تشو و ان آسواج
باحسان تمن مال و زر بهشت
باحسان سلطان سپهت امیر
محل و مکان آسورشکرام
بخدمت کمر بسته حاضر مدام
مگر بهر اولاد آسوس الم
و چون خانه عیش و ان سحران
بنون داغ درد درون تشو و نون

فصل اول در بیان احوال و اسباب

سید الشهدا علی بن ابی طالب
علیه السلام

امیر دلاور کی پہلو میں مال و منال
 جگر از جگر منور در کمر خیل
 امیر از طاعت مریدان علم علاج
 در دنیا جوئی که در دنیا است علاج
 مودار که در دنیا است علاج
 مایه کی در دنیا است علاج
 مایه کی در دنیا است علاج
 مایه کی در دنیا است علاج
 مایه کی در دنیا است علاج

وزیرین و بزرگان
مسئودین و عیال
درین سلطنت گزیده اعمال نیک
نیزه در هر دو عالم بنی حال
و لو
نیزه در هر دو عالم بنی حال
و لو
نیزه در هر دو عالم بنی حال
و لو

۵
هم که بخت اوقات در غم خفت
ببیند و زان بهمان روز قرار
بیم کسی که در فضل او در مقام
نیز از آن اثری این گفتار
سازد از علم لا قنطرا
این نامه می باشد در شکل

[illegible]

اندر روز از منم که در میان فغان
 ای که در روز از منم که در میان فغان
 ای که در روز از منم که در میان فغان
 ای که در روز از منم که در میان فغان

غرض ناعشقتن سهاه زورگر کرن پور تدبیر بادل زفن صدم عشقه طوفانکوی آسپش لدون یام دلبر تحت ریون ستارن چمک پوینه گاه بر فخر بری کاژده باد لبری آر کاژ گهی شاد بروصل آن در طوق	بعشق بشر پرید دوه تاره پھر درین خواب همراه دلبرمن لدون ندره ستوشاه بر تخت محلی سپون هر طرف آسمان تخت زری شج بری بالشر زری تخت سی پٹ پستان گهی دلخیزن تر به بیم فراق
--	---

و زیر دایم این فغان
 کوی خزانیت فغان
 کوی خزانیت فغان
 کوی خزانیت فغان

در بیان جستجو کردن پادشاه شهزاده و ماتم گرفتن او

دلوسا قیوموسپن خشکین پرستانکوی قصه موجود تهاو بگاه شاه بیدار از خواب ز بستر تلون یام از خواب لبوک نه از ان گل شانه ز باغ پتھر پوز غش بنیوس آتش دلس	ده پیالاه میبک چو پنش از دلچرین بیتکو غمزدن سهند ذرا حال باد جهانسن شمس الضحی تاب پیو بزودی کرون جستجوی لیسر شهنش روطولن چون گل لاله داغ چو بلبل دتن ناله کیتا گلکس
---	--

و در میان فغان
 و در میان فغان
 و در میان فغان
 و در میان فغان

و در میان فغان
 و در میان فغان
 و در میان فغان
 و در میان فغان

بتخت روان بت سو شکسته
 پرستاشی منز کرن چشمه باز
 نمک لوی گل تازه تهاون طاع
 ز شاخ درختان بهر جا شهل
 ز بس سایه نخل تا یک نه نام
 نه سردی نه گرمی نه خوف و خط
 سمن خنده زن هر طرف و چین
 سدا پرده ز رفعت و سر سبز
 تمام می دزه موسم نو بهار
 نمکورو و چون آسوا بالای طاق
 سمن در چین هر طرف و در دور
 قطره قطره هزاران هزار
 بهر حجره سنطور چی تال کبایه
 بهر در و زن ارغنون صد هزار
 بخط سلیمانی آسوس نقوش

۱۱

هزاران بهی که بیهوشی
و است هرگز زانان نبش کی او
مرا بهی که رفته میان این گریز مع
بسیاری هرگز بشکست و دو نیم
یکی دو یکی بشکست و دو نیم
سینه چانه عشقوی کوم زال
نمی کشی درین عشق شیر

در این سال در این دادن ایام
 ناله دیویدارنده ای
 در این سال در این دادن ایام
 ناله دیویدارنده ای

در این سال در این دادن ایام
 ناله دیویدارنده ای
 در این سال در این دادن ایام
 ناله دیویدارنده ای

۱۲

مبروریه چوئی خانه خوشیتن
 به بوزت شه بنظیرن ز درد
 چو تصور یکپاس گو بی حواس
 بدل کنه رودس خود خفتیا
 امی حاله کنه کال آهوشال
 ولی ناز و ساز و سرو دس
 بدل کنه رودس قننا نهان
 سو غم و مبدم آسوتش تازه تر
 بری آس باد لبر هو شمند
 توی تس و چون کاشی بنظیر
 دمی گر پنون بهر سیر جهان
 بشرطیکه اول بو لکبه لکبه
 شک بهتونه از حیل در ملک خوشتر
 دلی بهتونه کانه هم نیبی مه
 کرون سیر چوئی تا بیک شهر

شه کر عیش و آرام در هرچین
 زانده و هجران کد و آن سرد
 سپون یثود اس آس دل هراس
 نه جای قرار و نه پای فرار
 بدام بری لگو قریب و سال
 شراب و کباب و بهار و تگار
 بغیر از غم دوری دوستان
 غم مادر و درد و هجر پدر
 بناز و کری تس کرن فوشند
 مگر شه تیوت و لیکه در غم اسیر
 شه کر سیر جانانه در هر مکان
 پس انگه باین شرط خست و
 کز شکاره قیدی بنک سینه لش
 خبر دار چوئی بهتونه میلی سزا
 کز ی ناز چوئی بستگی هندی

در این سال در این دادن ایام
 ناله دیویدارنده ای
 در این سال در این دادن ایام
 ناله دیویدارنده ای

در این سال در این دادن ایام
 ناله دیویدارنده ای
 در این سال در این دادن ایام
 ناله دیویدارنده ای

بیازودای ساقی شوخ رنگ
 دخم داروی تیزهوشی برود
 بنیواک دو ما همچو مهر منیر
 ز نکیس کرون سیرسوی درگ
 لراه اک و چین ز سفید و بلند
 بیتوی عکس دلفرا جا بجا
 ز اوج فلک تهر برودی تهر
 چو فردوس باغاه و جهنم تهر
 شکفته بهر گونه گل آوزه لی
 نته بوی همچو آیین سیاه
 درو بام و دیوار و آسفید
 مطلقا بچمن چمن آسوفش
 درین باغ فردوس تراون بجا
 و چپس پیری آسه تیرهوشمند
 بهت بربل نهر بر تخت زر

بیک ساغر می دلس کاس رنگ
 کرم تو سن طبع بالا صغود
 به پشت فلک سیر گو بنظر
 و چین برو نه باغاه کرت نظر
 درین باغ از ماه روشن و چند
 تهوی صحن چمن کیانه دلکش هوا
 پس پیش در باغ تراون نظر
 چه اشجار و از بار و انهار و بر
 و چینه نط نطی گو کلیو تل ملی
 توی تازه تر گوس مغزو و باغ
 تمک طاق محراب صبح امید
 کموت و شکوی تاب لایع تر
 و چین حور و شصورتاه شکاه
 بیک نر شخندی کرس شیشه بند
 بستراج زریر ز لعل و گهر

و همچو کب و ناسی ماه
 و همچو کب و ناسی ماه
 و همچو کب و ناسی ماه
 و همچو کب و ناسی ماه

و بیان دیدن بنظر
 از آن نازنین جو صبور
 از آن روی برباب بر جوی آب
 از آن نازنین جو صبور
 از آن روی برباب بر جوی آب

از صورت دون کز نر نهنگ
 تا بوی دوز بوی جلوه از جایی
 تا بوی دوز بوی جلوه از جایی
 تا بوی دوز بوی جلوه از جایی

و بیان دیدن بنظر
 از آن نازنین جو صبور
 از آن روی برباب بر جوی آب
 از آن نازنین جو صبور
 از آن روی برباب بر جوی آب

کوی غمزه کس با دام
 دوازدهمین روز از یار
 کوی غمزه کس با دام
 دوازدهمین روز از یار
 کوی غمزه کس با دام
 دوازدهمین روز از یار

و چنین با همه دلبری در نظر
 نزاکت فراامند آرای حسن
 سه اندر ستارن چو ماه تمام
 تهنیدی به تنگوترین آسگاه
 به اندر زمین زن مهر چار داه
 بهم دون مهن آسگو گومت چار
 رشن آسواز عکس چشمان غبار
 تخی پور هوتوز یورس زیور کا
 سه صافی و چیت آسگو و بدن

شه منظرین سه رشک فر
 و جامت ناموج دریا حسن
 بگردش خواص منید و ای زحام
 مشغول اندر تماشای ماه
 عجب گیاه بگردون خشنده ما
 در آن باغ دلکش بر آن رود با
 تهوی صفا پوشاک ان تو بکا
 بآن نور آن رشک سوچی
 ز برگ سمن آسه ناز کبدن

تعانی کان ان رشک
 غصبت خوشی و نازیک
 ز مهر و مهرش رخ صاف
 چو قوس و قزح دون بل یکبار

۱۴

در بیان سمرایا آن معشوق یعنی بدر منیر میگوید

قیامت کرن تت بهر دم کلام
 بآب لطافت گموت سرفراز
 مطول ز حد حبش تابشام
 میان دو ظلمات آب حیات

قد و قامتش فتد آفت قیام
 نیت حسنه بانعکس سهر و ناز
 دو گیسوی جاد و شه عشقه دام
 بفرقش خط فرق نور نجات

خشنده از خجسته
 و نیت حسنه بانعکس
 دو گیسوی جاد و شه عشقه
 بفرقش خط فرق نور نجات

قضا صافتر کلام
 و نیت حسنه بانعکس
 دو گیسوی جاد و شه عشقه
 بفرقش خط فرق نور نجات

در این کتب و کتب دیگر که در این کتابخانه است
 و در این کتب و کتب دیگر که در این کتابخانه است
 و در این کتب و کتب دیگر که در این کتابخانه است

در این کتب و کتب دیگر که در این کتابخانه است
 و در این کتب و کتب دیگر که در این کتابخانه است
 و در این کتب و کتب دیگر که در این کتابخانه است

<p> تسند سینه چو می شنبه خسته صافتر قلم لبته گو در رقم از بیان بحر اوج زانو الی حد ناف تسند ساق سپهرین مصفا بلور عجب پشت با صاف انگشت یا سراپا از آن دلبر شوخ رنگ تبسم تکلم تر حتم ستم نزاکت صباحت فصاحت تمام بنگه آفت و چشم عین بلا کله ناز و زیبا ته دیبا قبا عجب سگری دلبری بنظیر نظر یام کر بنظیر ز دور </p>	<p> همه آیت نور تاناف پر ز بار یکی وصف موی میان سراسر سراپا و نی صاف ز آینه روشن شرم ترزه کوه کف پایوان در نیل پشت پا ادا بنظیر و چو س رنگ رنگ مطابق بخشیم موافق کرم بلاغت نما با ملاحات کلام مره دینکی صف زین بر ملا صباست کران مرصا مرصا متسن دلبر سن و بد رمنیر سپون مست دلسته در عشق حور </p>
---	--

<p>در بیان عاشق شدن بنظیر و بد رمنیر بر یکدیگر میگوید</p>	<p>چو سر و روان پای رودس بگل</p>
<p>رئس جای عشق نهانی بدل</p>	

سپون دوه زو زیند خاتم
 کبریا که از دیکر بد رمنیر
 از افسانه در حسن و حسن
 به دوزخ سپین از آن افسانه
 به دوزخ سپین از آن افسانه
 به دوزخ سپین از آن افسانه

بان دلیلی با بانی از
 بان دلیلی با بانی از
 بان دلیلی با بانی از

تند رنگ مین رلب لعل نام
بصد تامت کرون غنچه وا
پر شهین باز اکت بآن رشک ماه
کتکو چوک شه سلطان حسن و جمال
زه چوک مه جبین رشک حور و پر
بنار و آوا بسته گو میون دل

تند رنگ مین رلب لعل نام
بصد قامت کرون غنچه وا
پر شهن باز اکت بآن رشک ماه
کتکو چوک شه سلطان حسن و جمال
زه چوک مه جبین رشک حور و پر
بنار و آدابته گو میون دل

غزل و م از طرف بد ز منیر بخاطر بینظیر

جلوه آفتاب خاور چھا
الف چھا سرو چھا صنوبر چھا
سحر پرور کمان و ابرو چھا
کافر مست زلف کوی و چھا
داغ لاله بروی آذر چھا
چین بچین یا یہ عنبر تر چھا
عترہ طرہ خطِ محور چھا

روی چھا یا یہ مہر انور چھا
 قدِّ بالا بلا سے رعنائے
 چشم و مژگان و بیوا ابرو
 مارِ صد سر سیاہ ہر سر مو
 طرفہ در باغِ حسنِ زانغ سیاہ
 کارہ پتِ موی نقشہ یا گیسو
 وصلِ ابرو و وصلِ طرفہ بلا

Sri Pratap College
Srinagar

چکن جو یہ اُش تہ دلس آب تاب
بو بنیاب کیاہ زالہ عشق عتاب
بہ بچان زلفت گرفتار چوں
و دُرس در غم عشق پروانہ رُہ
بسکیو کرت کستہ شام و سحر
کرت پارہ پارہ دل خارہ سنگ
نہایت چو سی سرفدایت کم
چو کر سر سری ناز عشق صدم
بسک چن ہیوزالہ لک دلخیز
نورس سنن شرکت جام چوم
پردن مصحف روی بدر منیر
بغا رنگری دل کروں مرجبا
زدیا جہ پرپس سرا پاژہ باب
باب دوم در غزل اختتام

یہ بوزت شہ بنظیر شتاب
 دیون تن زاری کہ ای ما ہننا
 دل و جان بوجا نوی خریدار چہ
 جہسی شمع وین بوج پروانہ نری
 بموی سیاه و رخ چون قمر
 لدت قوس نازس ز مژگان خندنگ
 ز جابت بخیزم گدایت کنم
 اگر سر بری بر ندارم قدم
 بہ چیان زلف تو ای نازنین
 زہ رستوی حرام عیش و آرام جویم
 غرض عشقتی زالہ لگ بنظیر
 دتن دل سکیدن و لر با
 و چہن پیشہ و تازہ حُسن کتاب
 بیک باب وصف سراپا تمام

غزل سیوم از طرف مینظیر بطرف بدر منیر میگوید

عین جودم کی اس آواز کی تم
 خدو بی یا بلا بلا سی سر دم
 یاصنوبر یا الف یا بی سر دم
 خال دیرین کامل خفت دلداری
 کالہ بمر نالہ رملت حال یاسنوبر
 دوا الحبت زینت بالکان لادری
 یلم پها یاد رکھ دوج گویم دارچا

۱۸
عاشق ملک محبت شد انصاف و کرم
مست جبار و خسته با حقانی بیار جبار
و بیان خصیت و ادن بدین
بنظر او رفت بنظر و خانه
بوی و اشتیاق شد و
ملکات نمودن و
و ادن

راستی حال که هیچ کس را خبر نیست
از این عشق که در دلش نهان است

درینجا شبکُ پیر گو سر سری
سو خورشید از ماه و یام و راو
گهر بارش چشم ز آب ستم
بدل مضطر آب سو آن روی
دین یا الهی گز هم روز کر
کرون یاد زلف سیه فالوکی
غرض آفت مهر محشر ستم
یه گو و افعات شه بنیظیر
سوش تس سپون چون قیامت
بامید و یاس و مه و لر با
تمس آس دلجو و ساه پار سا
حسین نازنین مبه حسین شهید
سه واقف بحالات بدر منیر
شاه آس قلاش در کا عشق
ان بر و نه کن ماه و دلپذیر

شهرس و اتومنیفات عهد پر کی
سپن روز و صلیب شب بجز ناو
لبو کی پر کی تام تراون قدم
به پیش پر کی زن دوهرس رود
و چهرس وی شمع شب افروز کر
تمنا کردن یرتوی شامکوی
صد عشقه سیلاب فان عم
ذراه بوز احوال بدر منیر
زانده هجران لبوز و گداز
کهی در مهر اس و گهی در رجا
دین آس لسن نا و نجم النسا
سرهاه دلنشین لعبت و المیند
خصوصا ز عشق شه بنیطر
ز طفلنی نخوبی خریدار عشق
سه رشک مه و مهر بدر منیر

در بیا شبک پر گو سسری
 سو خورشید از ما هر و یام در او
 گهر بارش چشم ز آب ستم
 بدل مضطر آب سو آن روید
 دین یا الهی گز هم روز کر
 کرون یاد زلف سیه فالکوی
 غرض آفت مهر محشر ستم
 شهس و اتو میقات عهد پر
 سپن روز وصل شب بهر ناو
 بسوی پر کی تام تراون قدم
 به پیش پر کی زن دوسر قید
 و چس روی شمع شب افروز کر
 تمنا کردن یر تو ی شامکوی
 صد عشقه سیلاب طوفان عم

رو به سوره بکنند در جوت که اول
فی حال لکن همزی عالم غافل
از بیای بسبب اشتغال
همین چون باشن بازین
سوی دستن حقانست
از آن در پس پور پورست
ساز و ساز

لکھنؤ و قیامت کرم از قیامت کرم از قیامت کرم
دویم باب بیایم کن تو یکن دوا به پوسن چمن

من دون نگار از دیکر بمانم
 طاف ز کلام دلی بپوشانم
 در آن روز که بپوشانم
 کلام از دهنم برآید

در میان آگاه شدن کی
 جهان کی آید به کی دار
 بهیوی بهر آید بهر صدر
 سرور که تباران کی بهر

انم پوشش در جوش حُسنک بهار
 محلی سپون سقف دیوار و
 بعکس رخ خود کرون گفتگو
 فیس دل بتاثر باد بهار
 فرشته است موره بے اختیار
 زلن خشک زاهد و حیت دور دور
 اکی آنه زهدس کرکی حُسن لوط
 نیکب قرارس کرک لوره بار
 ابرزین ساز و تبرزین ناز
 و چمن دایره برواته کر بنیظر
 ز احراق حیران دلس طعراق
 بکار آمد و هوش جانش ر بود
 خرامان لبامان شه بنیظر
 بهر باب سنس سپون انتخاب
 و چمن اک کس تازه حُسنک بهار

گرم رنگ سبزه گلن بهر کنار
 بکارن بصدنا ز تل نام سر
 مقابل لئون آینه پیشرو
 دین مرصباتس چو یس بهر نگار
 به رخ ماه و بد دوره نورک بهار
 ملن سور رندان جانباز پور
 به آتش و چو نابد کتو چو کر یوت
 رشک ملک ل لشکر حُسن یار
 سپین عاشقن کتوزر جانگدا
 بان نازنه ساز بدر منیر
 بصدنا زلی جنت بر طاق طاق
 بنا که دلت آرزو در اس نو
 برج مه آمد چو بدر منیر
 دومه رو بکیا بصد آفتاب
 زه دلدار با هم گرفتار و یار

از احوال به منیر و بنیظر
 از دیو و ملعون و قبیح و
 بنیظر و چاه و بار و
 و کوسا قیو چاه و در و
 بختی از و تازه و
 غصبت و فک و
 غصبت و فک و

در آن روز که بپوشانم
 کلام از دهنم برآید
 در آن روز که بپوشانم
 کلام از دهنم برآید

هنگامی که در میان کوه و دشت
 و در میان کوه و دشت
 و در میان کوه و دشت
 و در میان کوه و دشت

در میان کوه و دشت
 و در میان کوه و دشت
 و در میان کوه و دشت
 و در میان کوه و دشت

همن نار از غیرت آن نگار
 همس انستقام از سلیمان قسم
 هتون قید در جاک تاریک تنگ
 گریبان عیشش کس با پر بار
 سوشه زاده دیهمن پری در عذاب
 سه تندی و حبت گوسر قالب تپی
 شه زاست عیشش صدم شیر گفا
 شه عاشق بوژی در کنار و گر
 بر از مار و کژدم جو قعر سقر
 شه شوی نه بانازکی دلبری
 رضا تهوی هوکی نازه آسوی قضا
 هتون راجه تن بهره دیو لعین
 تلون شاهزاده زور بار و راو
 صلا ده بماتم بلا در بلا
 روار و هوا زن کرن کم نوا

سپون پر پیوزت و لیس خار و خا
 دیون از زمین تا بکیوان
 کدش رخت شامی ز تن بیدیه
 فوثر تم مه سیت عهد و پیمان قرار
 درین حال گو سپیده با صد شتاب
 ولس زانیه طش جو سرو سهری
 به تندی دپوس پر پیه کای بوینا
 مه لحن بغیرت جهوتش جگر
 هتوت قید در جاک تاریک تنگ
 مشی عیش و آرام و ناز کتری
 بجاه الم و همه فزا جوی سزا
 غرض بنیظیر آن مه و نشین
 بحکم پری دیو خنخوار آو
 سوشه زاده سوزن بکنک بلا
 تلون از زمین فلک بر هوا

از میان کوه و دشت
 و در میان کوه و دشت
 و در میان کوه و دشت
 و در میان کوه و دشت

در میان کوه و دشت
 و در میان کوه و دشت
 و در میان کوه و دشت
 و در میان کوه و دشت

نیمه از کلک و نیمه از زین
 زلف و زلف و زلف و زلف

برنده سپین بسته از هر کنار
 ز تن جامه نازکی رُط گلو
 ولی آس و لگیر بد ر منیر
 دین بے دلارام آرام حمام
 سیاه گل روی آن گلزار
 ز گلشن کنیزان نرزد لیس و خال

چرند پرند باواز تار
 ز گل جلوه وصل رُط بلبلو
 ز قوس بلا آستوی زخم تیر
 چو درند عشق عین حرام
 چو بلبل ز غم در دلش خار
 هر آن اشک بجز آن بکف بیت

در بیان آمدن شب و ناله و فریاد بر دشتن و گریه زاری کردن

دلو ساقی و چای با شتاب
 شب هجر کوی پیو علامت زدو
 ز گلشن لصد ناز آنمه جبین
 شد از بزم انجم ز حلقه برون
 یہ حسن و جوانی یہ عشق صدم
 کن رک صدف پر کن از گهر
 گهی در غم بجز آن نونگار

پرده شبنم دل رخ آفتاب
 سپین عاشقین ط قیامت
 شد از محفل نغمه تنهانشین
 بر رویه چشم و بکوس جوی خون
 ستم بر ستم یز ستم بر ستم
 تمی آبه گو صاف روی سحر
 برن شعر حقانی و لفقار

در بیان آمدن شب و ناله و فریاد بر دشتن و گریه زاری کردن
 در بیان آمدن شب و ناله و فریاد بر دشتن و گریه زاری کردن

و چون خستگی کنی بختیگر از کار و دین و دنیا
 و چون خستگی کنی بختیگر از کار و دین و دنیا
 و چون خستگی کنی بختیگر از کار و دین و دنیا

چو باد صبا در صحرای عشق
 چو باد صبا در صحرای عشق
 چو باد صبا در صحرای عشق

۲۵
 آفت دریا از خانه خوش
 آفت دریا از خانه خوش
 آفت دریا از خانه خوش

چو کوس جوی اُش در غم آن نگار
 فطس دل با ندیم کدُون آه سرد
 نگار سر و همک تازه آثار شوق
 کردی کم عمن گلر حسن آینه رنگ
 مده احوال دلدار دیووم بخواب
 ز مهر کس در ایام هجران شفیق
 مبر در کوی جان و دل زری تبار
 چه غم گر رود درین جستجو
 چه از بحر و خشک تر شهر و کام
 درین کاریاری کرم یار با
 کرک شیفته هر طرف خاص و عام
 میده گندم بجای بازی خود کمر
 زده رستوی مده کانه چمنه مهر از کار
 نته مامرس در همین آرزو
 تلن بین جوگی ته چنگ و ریاب

نه دیهن سو گفتاری روی یار
 رطس مده رخن داغ ز روی زور و
 خواص آی از هر طرف جوق جوق
 دیوک تس که امی دلبه شوخ رنگ
 بزاری پر رویه دیونک جواب
 غرض تس به نجم النسا یث رفیق
 ممتی بامدارا دپوس کای نگار
 دمس و ن بگرد جهان سولبو
 مس واره پیغام در مهر مقام
 و چمن گلشن منزه چو باد صبا
 بواز خانه یا مت نبریره یام
 اگر سرورین سرود کپاه چپودر
 بر رویه دیوک تس که ای غمگسار
 مگر چوینه کنده چاره در جستجو
 به بوزت سه نجم النسا و زده شتاب

از آن که بگویند که این است
 از آن که بگویند که این است
 از آن که بگویند که این است

بیک شعله چو سن نارودن عالس
چو جوگن برهن راه گنگا جلی
چو بلبل بتن پی گلشن هر مقام
کرن سی هنر از خرد اختیار

سوا آتش کهیت رود در زیر خس
تهون رسیلی موی مژه مل ملی
شب و روز چون مهر و شهر و گام
شاه اس پر فن مضرب تار

در بیان رسیدن نجم النساء در باغی و سرود کردن
آمدن ناکسان شاه پری یعنی فیروز شاه و عاشق
شدن با همدیگر و بردن در پرستان آن نازنین

بصحر از تنگی چو دل خار خار
بشهر مطالب چو ماهتاب
تلوم روی اتمندی ز رنگ یاس
مقامس اکبر اثر در گلستان
کرون از سر شوق آهنگ تار
اچو خون ماران ماران تال

بیاز و دای ساقی گلخزار
ولو چاودر پیاله گل شراب
و تم سوی در ریسیم کاریم بر
قضار اشبی آنمه دلستان
شب چارده آسوفصل بهار
بذوق درون مست با وجود حال

باز و دای ساقی گلخزار
ولو چاودر پیاله گل شراب
و تم سوی در ریسیم کاریم بر
قضار اشبی آنمه دلستان
شب چارده آسوفصل بهار
بذوق درون مست با وجود حال

در بیان رسیدن نجم النساء در باغی و سرود کردن
آمدن ناکسان شاه پری یعنی فیروز شاه و عاشق
شدن با همدیگر و بردن در پرستان آن نازنین

باز و دای ساقی گلخزار
ولو چاودر پیاله گل شراب
و تم سوی در ریسیم کاریم بر
قضار اشبی آنمه دلستان
شب چارده آسوفصل بهار
بذوق درون مست با وجود حال

پستان سپین چمن زبک
 پای کامی از سبک
 پستان سپین چمن زبک
 پای کامی از سبک
 پستان سپین چمن زبک
 پای کامی از سبک

چو دیوانه بر لبست چمن گو
 سپین جوگن از جاقیامت قیام
 تجن یام باهوشن ردوشن
 به حال قیامت تمس باو پو
 کرن بر سر تخت زرین سرار
 بسوی پرستان روان و روان
 و چوک خط و خال جمال نموش
 بر ج صفا بیٹ ماه تمام

سو بیکانه از خویش بر بین گو
 درین حال در حال شب گوتام
 خروش از جهان در او جوش زمین
 پریراده از عشق بر باد گو
 بزاری رتن دامن آن نگار
 چو باد صبا در او تخت روان
 پرستان کن لعنت و تهن خروش
 مقامات هوک تس برای قیام

در بیان جستجو کردن سپاه فیروز شاه بر ک بنیظیر آورد
 بنیظیر از چاه و بردن نزد منیر و پرشش نمودن
 می شو فکی ساقیو چا و جام
 زرمی جوگنی روز شل از جهان
 ملی جوگنی را از شا مک بوت
 بمحفل سپین فرش شاهی زری

گرشهن کال پشه لازه هند و ده
 پر جوگنی شب نما گو عیان
 بعالم دیک جوگین کر سکوت
 بحکم شهنشاه جن و پری

لکه بوی نان زبک
 لکه بوی نان زبک
 لکه بوی نان زبک
 لکه بوی نان زبک

و نیکی بوا احوال فرود
 بهوز درون یکی فرود
 بهی پای
 بزم بار
 وکی رستان وایان
 بجان مضطرب از بدین
 از کار دین از بدین
 از کار دین از بدین

Library Sri Pratap College,
 Srirangapatna

نملک پارسا برون کا نام ہے جو کہ ایک زمانہ میں پارس کے بادشاہ نے اس کا نام رکھا تھا۔
 بعد ازاں اس کا نام بدل کر دیا گیا۔

چو دیوانہ رود سنہ شکیب
 ز اظہار اسرار زان نہ وار
 بصد عجز در پای دلدار پیو
 سپین عاشق مبتلا سر فرار
 مہ بر جان سپین خانہ صبر تنگ
 زہ بید و بیرحم ظالم شعار
 مہ کریم زہ اندر غلامی تسلیم
 برحم و بہ تنگی دین تس حجاب
 زہ شاید لبک گوہر مدعا
 چہو حق بوزہ و ن مقصد خاص و عام
 وزیر شہ نامور چہو پدر
 غرض سر سبز باونس دستا
 کرون ختم تا حال بدست
 چہو کیاہ در بوات حدتس چوین
 دلین مہ بخشک و صلک سور

پریزادہ در عشق آن دلفریب
 امی حالہ گو مدتہاہ بیقرار
 بنیواک دو ما چار و ناچار گو
 نگارن کروک نیم خندہ بنار
 دیون تس کہ ای دلبر شوخ رنگ
 چہو کرون مہ تاب شکیب و قرار
 غرض چہو س بوزہ نار فرقت
 بنار و تبسم بخلق و عتاب
 مہ لبس مطلبہاہ چہو مکرک پید
 دیونس چہو کیاہ حکم کر غلام
 دیوس جو گئی امی شہ نامور
 بملک سر اندیپ چہو م خانما
 ز عشق پری بر شہ بنیظیر
 دیوس شاہ ہزار دن کہ ای نو کا
 ولی عہد و پیمان سبت تہا و پور

نملک پارسا برون کا نام ہے جو کہ ایک زمانہ میں پارس کے بادشاہ نے اس کا نام رکھا تھا۔
 بعد ازاں اس کا نام بدل کر دیا گیا۔

نملک پارسا برون کا نام ہے جو کہ ایک زمانہ میں پارس کے بادشاہ نے اس کا نام رکھا تھا۔
 بعد ازاں اس کا نام بدل کر دیا گیا۔

نملک پارسا برون کا نام ہے جو کہ ایک زمانہ میں پارس کے بادشاہ نے اس کا نام رکھا تھا۔
 بعد ازاں اس کا نام بدل کر دیا گیا۔

صبا و صبح زین ازین دریا دریا
 کوهن کوهن باده ازین دریا دریا
 کوهن کوهن باده ازین دریا دریا
 کوهن کوهن باده ازین دریا دریا

و مشوره کردن برای کار ضروری و رفتن آن هر دو
 در پرستان و فرستادن بامه نزد مسعود شاه
 برائے کار خیر

بهم جمع گے زون نه افتاب
 ز چشمان سپن لعل و گوهر شاد
 میس تندوی تس لید آسو غم
 پر زهن حال بیمار بمار زن
 ز آغاز درد و فراق اختتام
 بمهر آمده نزد بدر منیر
 انن قصه خوشیتن در بیان
 دو مہل از دم صبح تا گاہ شام
 ز جلیب شب در روی سحر
 بہ بستر گہ خواب تہو آفتاب
 دل افروز محبوب زین قبا

و لو ساقیو چا و جام شراب
 بگلزار دُون دلبزن گو دو چار
 اکس چشمه خونین میس چشمه غم
 حزان دیدہ با ہم زہ گلزار زن
 کرک با ہم احوال پرسی تمام
 سہ نجم النساء مشفق بینظیر
 کرون حال دلبر بد لبر بیان
 سپن شب در احوال پرسی تمام
 سوشب و اتو در شادمانی بسر
 برخسار ول زونہ نورگ نقاب
 بصحن فلک در او وقت صبا

صبا و صبح زین ازین دریا دریا
 کوهن کوهن باده ازین دریا دریا
 کوهن کوهن باده ازین دریا دریا
 کوهن کوهن باده ازین دریا دریا

۳۰

شب و صبح زین ازین دریا دریا
 کوهن کوهن باده ازین دریا دریا
 کوهن کوهن باده ازین دریا دریا
 کوهن کوهن باده ازین دریا دریا

صبا و صبح زین ازین دریا دریا
 کوهن کوهن باده ازین دریا دریا
 کوهن کوهن باده ازین دریا دریا
 کوهن کوهن باده ازین دریا دریا

غرض من اینست که در وصف این ملک
 و در بیان این ملک و در بیان این ملک
 و در بیان این ملک و در بیان این ملک
 و در بیان این ملک و در بیان این ملک

چو بهتر کرد مشهور بهر کار
 کرک مشوره بادل خوشنیتن
 بملک دگر سیت هت مال و زر
 لکهن نامه بر نام مسعود شاه
 سوفیروز شه تته شه بنیظیر
 هتک سیت لعل و گهر بشمار
 بطرف فلک همچو خورشید و ماه
 تنهی نامه کر بنیظیران رقم
 سکندر چشم شاه انجم سپاه
 که ای جهم مثال و سکندر زراد
 بوشهرزاده چوین ناو چم بنیظیر
 غریب الوطن چوین بملک دگر
 چه بر زور لشکر مینش بشمار
 نهنگان جنگی تلنگان زور
 غرض سی چو مضمون این قابل قیل

نته منز لوکن باگر هوشم مسار
 روانه گزینیم زه نازکبدن
 کرن جمیع لشکر لصد گروفر
 بمضمون تر و بیج خورشید و ماه
 گنداک هل بتدبیر بدرتیر
 تحت روان گی روانه زه یار
 زه دلخواه در ملک فیروز شاه
 بنام شهنشاه و الاشم
 فلک جبه سلطان مسعود شاه
 مراد جهان و جهان زامراد
 پدر چوم شهنشاه صاحب
 سوطاه راجه چیم باج ده تا جور
 تلنگان صفدر هزاران قطار
 پلنگان صفدر چیم و راه کرد
 کران چوین سواله زامر خزل

و در بیان این ملک و در بیان این ملک
 و در بیان این ملک و در بیان این ملک
 و در بیان این ملک و در بیان این ملک
 و در بیان این ملک و در بیان این ملک

به نام این ملک و در بیان این ملک
 و در بیان این ملک و در بیان این ملک
 و در بیان این ملک و در بیان این ملک
 و در بیان این ملک و در بیان این ملک

و در بیان این ملک و در بیان این ملک
 و در بیان این ملک و در بیان این ملک
 و در بیان این ملک و در بیان این ملک
 و در بیان این ملک و در بیان این ملک

در بیان پیرایه سافتن
 بکنار کسب شکر از دست
 در بیان پیرایه سافتن
 بکنار کسب شکر از دست
 در بیان پیرایه سافتن
 بکنار کسب شکر از دست

رچو گونه اس پانه ناموسنگ
 توی رود تابع بشرع رسول
 کرو آفتاب بس بمه اتصال
 بالقباب آداب باصد صواب
 پس از نعت احمد شه انبیا
 گرامی نمط خط سامی رسید
 چهره تابع بشرع رسالتاب
 کرو خوشگاری بشرع رسول
 که هرگز بمنزل نخواهد رسید
 کر یو عزم امینو بر سیم جهان
 سو خط گو روانه بوقت مراد
 ولون برتن ناز نازک حریر
 سود لخواه همراه فیروز شاه
 بخیل و خدمت تام دراوازمقام
 دون راجه از دل کرن صفت

خدا زانه کیه نیره انجام جنگ
 به تدبیر شاهن بدل کر قبول
 کندون بادل خوشین سی یال
 تولن خامه لیکه بن بنامه جواب
 لکهن بعد حمد و ستای خدا
 بروزهایون و وقت سعید
 رقم مختصر کر بنامه جواب
 توی سرخ گواز حنائی قبول
 خلاف پیمیر کسه ره گزید
 بتاریج اسعد بوقت فلان
 کروک بسته کاغذ بهروداد
 وحیت نامه گوشادمان بنظر
 بعد شوکت و جاه و خیل سپاه
 بعد احتشام آن شه نیکنام
 بجن باجه و نامی در هر طرف

در بیان پیرایه سافتن
 بکنار کسب شکر از دست
 در بیان پیرایه سافتن
 بکنار کسب شکر از دست

در بیان پیرایه سافتن
 بکنار کسب شکر از دست
 در بیان پیرایه سافتن
 بکنار کسب شکر از دست

در بیان پیرایه سافتن
 بکنار کسب شکر از دست
 در بیان پیرایه سافتن
 بکنار کسب شکر از دست

مختصر فہرست کتب موجودہ و کان علام محمد و نور محمد

وراسم البند اوراؤفجیہ	وراسم محمد کبریت لعل	وراسم یمن دہ یمن	گلشن نعت	مدنیہ نعت	ابحار غریبہ کلدستہ	منقبت تذکرہ الشہداء
منار النبی	استقامت	جنگ بدر	معجزہ یمن	شمال شریف	جنگ خبہر	جنگ و نور
بہار گلشن حصہ	بہار گلشن حصہ	بہار گلشن حصہ	بہار گلشن حصہ	بہار گلشن حصہ	بہار گلشن حصہ	بہار گلشن حصہ
بہار گلشن حصہ	بہار گلشن حصہ	موسیقی حصہ	موسیقی حصہ	موسیقی حصہ	موسیقی حصہ	موسیقی حصہ
دل حصہ	ونہ ون حصہ	غزلیات کثیری	گلبدن	شکر ریز	گل ریز	زیبا نگار عناوین
روضۃ الحسن	رو و ماہیہ	معراجنامہ	وہ عذاب	سوہی منقول	قصہ بی بی نسب نامہ	طوطی نامہ
نارترجم	روضۃ الشہداء	شاہ مندود	ونہ ون حصہ	وفات نامہ	عشق حسین	توبۃ النصوح قصہ
شیخ منصور	شیخ صنعا	پیر نامہ	یک حکایت	یوسف زلیخا محمود	منطق الطیر	نام حق
بدایع منظوم	ضروریات	احوال الآخرة	مکرزن	بہار نامہ	ملہ نامہ	پہل نامہ
زین العرب	چند بد	مہر و ماہ	جوہر عشق	کلدستہ بیت	صبا قصہ	بہرام کل قصہ
شیرین خسرو	ہیہ مال اول	سیف الدین	کلنور	زلیخا یوسف	کل لکاوکی	خدیجہ نامہ
قطر قصہ	نعت حدیقہ	عقاید	کلدستہ کرامات	سلطان محمود غزنوی	بارون شید	تمیم انصار سکندر نامہ

تمام درجہ ستیم اور ریزل زکاتہ: منیر صاحب مسلم بک انجینیسی۔ ایس۔ آر۔ جی۔ سٹریٹ سیکرٹری

SRI PRATAP COLLEGE LIBRARY
SRINAGAR (Kashmir)

DATE LOANED

Class No. _____ Book No. _____

Acc. No. _____

This book may be kept for 14 days. An over - due charge will be levied at the rate of 10 Paise for each day the book is kept over - time.

[illegible]

891.441 H 556
S. P. College Library,
SRINAGAR.

DATE LOANED 16007

A fine of one anna will be charged for
each day the book is kept over time.

--	--	--	--

SRI PRATAP COLLEGE LIBRARY
SRINAGAR (Kashmir)

DATE LOANED

Class No. _____ Book No. _____

Acc. No. _____

This book may be kept for 14 days. An over - due charge will be levied at the rate of 10 Paise for each day the book is kept over - time.

[illegible]

SRI
PRATAP
COLLEGE LIBRARY,
SRINAGAR.

Members of College
Teaching Staff can borrow
book at a time and
retain these for one

Any intermediate student of the college can borrow one book at a time, any Degree or Honours or Post Graduate student of the college, two book at a time, and these can retain books for 14 days.

Books in any way injured or lost shall be paid for or replaced by the borrower.